

نقدی بر علل تاریخی تفاوت ارث عمومی پدری و پسرعموی ابوی در فقه شیعه و اهل سنت؛ متمرکز بر دیدگاه مدرسی طباطبایی و مادلونگ

ناهد طیبی^۱

چکیده

تفاوت احکام ارث به ویژه ارث پسرعموی ابوی بر عمومی ابوی در فقه شیعه و اهل سنت در مسئله تقدم ارث که ثمره تاریخی به بار می‌آورد از مسائل مهم فقهی-تاریخی شیعه است. به اعتقاد مدرسی طباطبایی و مادلونگ، شیعه با طرح نظریه اُقریبیت پسر عمومی پدری و مادری، استدلال عباسیان را مبنی بر اینکه عباس، عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلیل قُرب نسبی اولی، اُحَق و مقدم به پیامبر صلی الله علیه و آله و میراث وی (از جمله خلافت) است، رد می‌کند. بدین معنا که چون ابوطالب، پدر امام علی علیه السلام، با عبدالله، پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، برادر ابوی (پدر و مادری) بودند، علی علیه السلام که پسرعموی ابوی پیامبر صلی الله علیه و آله است بر عباس که عمومی پدری ایشان است در ارث بردن از پیامبر صلی الله علیه و آله تقدم دارد. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-اسنادی این دیدگاه با استفاده از داده‌های تاریخی و منابع تفسیری و روایی نقد شد. نتایج نشان داد این ادعا که اختلافات شیعه و اهل تسنن در احکام ارث و به طور خاص در محروم کردن عمومی ابی توسط پسر عمومی ابوی از ارث بر مبنای فقه شیعی که حاصل علاقه شیعه به جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام و حق خلافت حضرت علی علیه السلام و مخالفت با جریان سقیفه است، مخدوش است. خلافت جزء میراث پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده و منصوص است و تقدم در ارث مبنای قرآنی، روایی و فقهی دارد. این نوع محرومیت از ارث، مشابه حکم قرآنی کلاله است که برادران ابوی، برادران پدری را از ارث محروم می‌کنند با این تفاوت که در کلاله هر دو وارث در یک طبقه‌اند، اما عمو و پسر عمو در دو طبقه قرار دارند.

واژگان کلیدی: فقه شیعه، فقه اهل سنت، علل تاریخی، ویلفرد مادلونگ، حسین

مدرسی طباطبایی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

۱. دکتری تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، قم، ایران / پژوهشگر و مدرس جامعه الزهرا علیها السلام، قم، ایران.
Email: Tayyebi110@yahoo.com

۱. مقدمه

براساس فقه شیعی اگر کسی درگذشت و فقط یک عموی پدری (فقط مشترک از طرف پدر) و یک پسر عموی ابوی (پسر عمویی که از طرف پدر و مادر با پدر متوفی مشترک است) از خانواده وی مانده باشد، پسر عموی ابوی موجب حجب حرمانی (محروم شدن فردی از ارث توسط خویشاوندی دیگر) می‌شود؛ یعنی مانع رسیدن اصل ارث به عموی می‌گردد با آنکه براساس طبقات ارث در فقه شیعه، عمو بر پسر عمو مقدم است. براین اساس، چون امام علی علیه السلام، پسر ابوطالب، که برادر ابوی عبدالله، پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، است از عباس که برادر اَبی (پدری) عبدالله است در ارث تقدم دارد. مسئله اساسی این است که حکم فقهی فوق به علم کلام و سیاست نیز کشیده شده و به زعم مدرسی و مادلونگ، شیعه خلافت مسلمین را میراث پیامبر صلی الله علیه و آله به پسر عموی ابوی دانسته و اهل سنت که البته تمرکز در مقاله مادلونگ بر عباسیان است به دلیل مقدم دانستن عمو بر پسر عمو، عباس بن عبدالمطلب را وارث پیامبر صلی الله علیه و آله برای خلافت مسلمین می‌دانند. در تحلیل زمینه‌های تاریخی این حکم فقهی، مدرسی طباطبایی معتقد است زمینه این نظر، احتجاجات زعیمان و علمای شیعی متقدم با طرفداران عباسیان بوده است (ر.ک.، مدرسی طباطبایی، بی تا، ص ۸۱) و مادلونگ^۱ نیز این حکم فقهی را محصول خصومت‌های تاریخی فقهای شیعه و اهل سنت و مبارزات سیاسی و اعتقادی آنان می‌داند (مادلونگ، ۱۳۸۷، صص ۲۵۹-۲۷۵). پژوهش حاضر در صدد نقد و پاسخ به این پرسش است که بر تحلیل تاریخی مدرسی و مادلونگ از حکم فقهی «حجب حرمانی» عموی اَبی توسط پسر عموی ابوی چه نقدی وارد است. از این رو، فرضیه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفت:

- از آنجا که خلافت جزء اموال پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و بر مبنای علم کلام شیعه، مبتنی بر نص الهی است نه انتخابی و موروثی، براین اساس در مقوله احکام ارث قرار نمی‌گیرد و تحلیل تاریخی مدرسی و مادلونگ مخدوش است.

- اجماع فقهای شیعه و اهل سنت بر ارث نبردن حضرت علی علیه السلام از ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل زنده بودن حیات حضرت زهرا علیها السلام که جزو طبقه اول ارث است، نزاعی در وارث بودن علی علیه السلام نیست.

۱. Madelung, W.



- این موضوع که اگر انحصار وراثت فقط به یک پسر عموی ابوینی و عموی اُبی نباشد یعنی، اگر عموهایی دیگر و دایی و خاله هم با پسر عموی ابوینی هم‌زمان در قید حیات باشند، پسر عمو ارث نمی‌برد، اصل تحلیل مدرسی و مادلونگ را زیر سؤال می‌برد و غیر سیاسی و غیر کلامی بودن آن را اثبات می‌کند.

گرچه در منابع فقهی شیعه و اهل سنت و در بخش کتاب الارث تقدم و یا عدم تقدم پسر عموی ابوینی در ارث با ادله فقهی بررسی شده است (ر.ک.، حلی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۳۳/۵) اما تاکنون هیچ تحقیقی با رویکرد تاریخی و با موضوع پژوهش حاضر انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر، فاقد پیشینه است. به نظر می‌رسد پژوهش تقی‌زاده داوری و بهشتی‌مهر (ب ۱۳۹۳) و تقی‌زاده داوری و بهشتی‌مهر (الف ۱۳۹۳) و تنها پیشینه مربوط به نظریه مادلونگ در پژوهش حاضر است. اختلافات فرقه‌های اسلامی از جمله اختلافات شیعه و اهل سنت در مسائل فقهی ارث، با اصطلاح تباین وراثت مطرح است. در پژوهش حاضر مسئله تقدم وراثت پسر عمویی که پدرش از طرف پدر و مادر با متوفی مشترک است (یعنی، پسر عموی ابوینی) بر عمویی که فقط از طرف پدر با متوفی اشتراک دارد و مادرش فرد دیگری است (یعنی عموی ابوی) و نقش آن در حق خلافت باتوجه به دیدگاه‌های مدرسی طباطبایی و مادلونگ مورد بررسی قرار گرفت. ویلفرد مادلونگ، شیعه پژوه آلمانی در زمینه مطالعات شیعه‌شناسی و فرقه‌های شیعی به ویژه اسماعیلیه آثار ارزشمندی دارد. کتاب جانشینی حضرت محمد ﷺ از جمله آثار مهم اوست که در جهان تشیع و به ویژه ایران با استقبال زیادی مواجه شد. وی استاد تاریخ و عضو ارشد پژوهشی مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن بوده و عنوان رساله دکتری او، «تاریخ فاطمیان و اسماعیلیان» به راهنمایی برتولد اشپولر بود از این رو در تاریخ فرقه اسماعیلیه تخصص بیشتری دارد.

مادلونگ آثار ارزشمندی در موضوعات مختلف اسلامی و شیعی با رویکرد تاریخی و فرقه‌شناسی تدوین کرده است. وی با تألیف یا تصحیح حدود دویست کتاب و مقاله و نیز ۱۶۰ مقاله نقد و بررسی و معرفی کتاب در زمینه شناخت اندیشه و تاریخ اسلام و تشیع در سده‌های میانه، نقش مهمی داشته است. آثار او مجموعه‌هایی از پژوهش‌های تاریخی، کلامی، فقهی، فرق و مذاهب، شخصیت‌نگاری و کتاب‌شناسی است. (ر.ک.، تقی‌زاده داوری و



بهشتی‌مهر، ب ۱۳۹۳) آثار وی را می‌توان در سه حوزه تخصصی قرار داد؛ فرق و مذاهب (مانند تاریخ امامان زیدیه، شیعه اثنی عشریه، هاشمیات کویت، شیعه‌گرایی، تمایلات دینی در ایران اسلامی در دوره نخستین)، منبع و مأخذشناسی (مانند کتاب‌شناسی شیعه، تصحیح رسائل کهن اباضی) و مطالعات تاریخی که کتاب جانشینی محمد ﷺ مهم‌ترین اثر وی در این حوزه است. تحقیقات وی به دلیل تخصص و مطالعات شیعی، رجوع به منابع اصیل و معتبر اسلامی و شیعی، توجه خاص به زمینه‌های تاریخی رخدادها و نگاه نظام‌واره به داده‌ها و وقایع تاریخ اسلام، جایگاه مناسبی در مطالعات شیعی دارد و به سبب گستره مطالعات فرقه‌شناسی اسلامی و تحلیل‌های تاریخی منحصر به فرد، دیدگاه‌های او درخور توجه است. تحقیقات و نوشته‌های اسلامی سید حسین مدرسی طباطبایی در دو زمینه حقوق اسلامی و تاریخ تشیع متمرکز است. از آثار وی می‌توان به زمین در فقه اسلامی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، مکتب در فرایند تکامل، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری و اشاره نمود (ر.ک.، مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳).

۲. زمینه‌های تاریخی حکم ارث پسرعموی ابوینی در فقه شیعه و اهل سنت از دیدگاه مدرسی و مادلونگ

سید حسین مدرسی طباطبایی در سال ۱۳۵۸ در سمینار ایرانی مدرسه مطالعات شرقی دانشگاه لندن سخنرانی باعنوان «سیادت از سوی مادر؛ زمینه‌های اجتماعی پیدایش یک نظریه» ایراد کرد که بعدها در کتاب مجموعه مقالات باعنوان «تاریخیات؛ مجموعه مقالات و تحقیقات تاریخی» به چاپ رسید. در این کتاب، مقالات دهه چهل تا اواخر پنجاه شمسی به چاپ رسیده است که البته به جز نام کتاب و نام نویسنده، هیچ‌یک از مشخصات نشر معلوم نیست. مدرسی طباطبایی در سخنرانی و مقاله خود زمینه‌های تاریخی برخی احکام فقهی را بیان کرده و ذیل بحث سیادت مادری به علت تقدم پسرعموی ابوینی بر عموی آبی در ارث، در فقه شیعه اشاره نموده است. سال‌ها بعد از مدرسی طباطبایی، مادلونگ در مقاله‌ای باعنوان نگاه شیعه به زن در آینه فقه که در مجموعه مقالات وی باعنوان مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه این مسئله را مطرح کرده است. (ر.ک.، مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹-۲۷۵) درواقع وی همین ایده را با الفاظی متفاوت مطرح کرده و به تحلیل آن می‌پردازد.

مدرسی حدود دو دهه قبل از مادلونگ مسئله فقهی فوق و زمینه‌های تاریخی آن را مطرح و بیان کرده است، اما هیچ ارجاعی در مقاله مادلونگ به سخنرانی و یا متن چاپ شده مدرسی طباطبایی دیده نمی‌شود. اگرچه امکان توارد خواطر نیز وجود دارد، بدین معنا که مادلونگ بدون آگاهی از نظر مدرسی طباطبایی و براساس مطالعات شخصی به همان نظری دست یافته که مدرسی رسیده بود، اما این اتفاق نظر قابل بحث است.

۳. دیدگاه مدرسی در مورد حکم ارث پسرعموی ابوینی در فقه شیعه و اهل سنت

مدرسی طباطبایی رابطه‌ای تنگاتنگ و نوعی همانندی بین مسئله فقهی «تقدم وراثت پسر عموی ابوینی» و «سیادت مادری» در فقه شیعی ایجاد کرده است. وی ریشه اختلاف در حکم فقهی ایجاد حجب حرمانی توسط پسرعموی ابوینی را اختلاف فقه و کلام توسط علما و زعمای متقدم شیعی می‌داند که مشابه آن در مبحث «سیادت مادری» نیز اتفاق افتاده است. براین اساس، حضرت علی ع چون پدرش یعنی ابوطالب، برادر ابوینی عبدالله، پدر پیامبر ص بوده است موجب محرومیت عباس یعنی، عموی آبی پیامبر ص از خلافت شده است. (ر.ک.، مدرسی طباطبایی، بی تا، ص ۸۱) وی پس از بیان امتیازاتی که پیامبر ص به دلایل سیاسی برای خاندان خویش قائل شد (مانند حرمت و منع استفاده از زکات و در عوض، سهم خمس از غنائم و ارباح مکاسب برای بنی هاشم)، بیان می‌کند که بعدها به تبع عواطف و احساسات مسلمانان که برآمده از حرمت زیاد و محوری شخصیت پیامبر ص در ذهن جامعه اسلامی بود، فرزندان و نوادگان وی که از راه مادر بزرگ خود، صدیقه طاهره ع، به پیامبر ص منتسب بودند، حالتی ویژه و استثنایی یافتند که این جایگاه به دلیل حرمت و اعتبار اجتماعی بود نه قدرت یا ثروت. همین امتیازات سبب ادعاهای دروغین انتساب به بیت شریف نبوی و سادات شد و به تأسیس نهادی به نام نقابت برای حفظ سلسله سادات انجامید. (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۷۸) گفتنی است مدرسی در دو مقاله باعناوین منشور نقابت (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۴۱) و سخنی چند درباره نقابت سادات و برنامه کار نقیب (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۴۱-۷۵) به طور مبسوط به نقیب و نقابت پرداخته است. وی در مورد سیادت مادری بیان می‌کند که برای نخستین بار این بحث از نیمه دوم قرن دهم، توسط مقدس اردبیلی



در سنت شیعی مطرح و اعلام شد افرادی که از سوی مادر منتسب به پیامبر ﷺ باشند از عنوان سیادت برخوردارند (مقدس اردبیلی، بی تا، ۱۸۷/۴ - ۱۹۰؛ مدرسی طباطبایی، بی تا، ص ۸۰). گفتنی است برخلاف نظر مدرسی، سیدمرتضی در قرن پنجم و پیش از مقدس اردبیلی، نخستین طراح این ایده بوده و منسوبین از ناحیه مادر را نیز در شمارینی هاشم آورده و مستحق خمس می دانست و پس از وی در قرن دهم مقدس اردبیلی، فیض کاشانی و شیخ یوسف بحرانی این نظر را پذیرفته و بیان کردند (سیدمرتضی، بی تا، ۳۲۸/۴).

مدرسی ادعا می کند که قائلین به سیادت مادری مانند قائلان به تقدم و اولویت پسر عموی ابوینی بر عموی اُبی (پدری) در امر وراثت، میان حقوق اساسی و احکام شخصیه خلط مبحث کرده اند. وی گوید:

شیعه، گاه با طرح نظریه اُفریّت پسر عموی پدر و مادری که امیرمؤمنان است و گاه براساس فرزندی حقیقی حسنین نسبت به پیامبر ﷺ، استدلال عباسیان را مبنی بر اینکه عباس، عموی پیامبر ﷺ، به خاطر قُرب نَسبی، اُولی و اَحَقّ به پیامبر ﷺ و میراث وی از جمله خلافت و ریاست جامعه اسلامی است، بی اعتبار می دانستند درحالیکه این اولویت بندی تَسْری بحث کلامی و عقیدتی به احکام شخصیه است و به سبب اختلاف ماهوی این دو بخش به لحاظ حقوقی مستغرب دانسته می شود. (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۸۹)

لازم به ذکر است که وی در پانوشتی که پس از ۳۰ سال به متن سخنرانی خود می زند این سخنش را پس گرفته و می نویسد: «عمل استدلال از حقوق اساسی بر حقوق خانواده که نوعی از آن را فقهای شیعه در باب ارث انجام داده اند در سنت حقوقی معاصر، ربط دادن غیر کارشناسانه میان دو باب مختلف حقوق تلقی نمی شود» (مادلونگ، ۱۳۸۷). درحقیقت، وی اصل این خلط بین کلام و احکام شخصیه را می پذیرد، اما این آمیختگی را به لحاظ حقوقی ارتباط غیر کارشناسانه نمی بیند.

۴. دیدگاه مادلونگ در مورد حکم ارث پسر عموی ابوینی در فقه شیعه و اهل سنت

مادلونگ در مقاله نگاه شیعه به زن در آینه فقه، ابتدا بحث ارث در عصر جاهلی و جایگاه عصبه و خویشاوندان ذکور در ارث بردن مطرح نموده و تأکید می کند که قوانین اسلام این امتیاز انحصاری را که ارث به خویشاوند مرد داده می شد، لغو کرده و با تعیین سهم ارث برای خویشاوندان نزدیک، اعم از ذکور و اناث، حق ارث برای زنان قائل شده است.

البته زنان نصف مردان ارث می‌بردند و دلیل این تفاوت هم در روایات شیعی ذکر شده که مادلونگ به ذکر دو روایت بسنده کرده است. به گفته مادلونگ، فقه اهل سنت که در ظاهر از عرف پیروی می‌کرد، سهم ارث زنان را فقط تعدیل‌کننده حق اصلی عصبه (خویشان پدری) میدانست. این سهم در قرآن کریم از بین دوازده سهم مشخص شده و ذوالارحام به‌طور کلی ارث نمی‌بردند مگر آن که عصبه‌ای نباشد. به نظر برخی مکاتب اهل سنت که مادلونگ نامی از آنان نبرده است، اگر هیچ عصبه‌ای وجود نداشت، حتی بیت‌المال و یا ولاء متوفی بر این خویشاوندان (ذوی‌الارحام) مرجح بودند، اما فقه امامیه مقام ممتاز عصبه را مردود دانسته و قاعده «المال للاقرب و العصبه فی فیه الثراب؛ مال متوفی به نزدیکترین افراد به او می‌رسد و خاک بر دهان عصبه» (کلبی، ۱۳۶۷، ۴/۱۷۰) را جاری دانست. در فقه امامیه نزدیک‌ترین خویشاوندان (مذکر و مؤنث) ارث می‌برند و پس از کنار نهادن حق وارثانی که در قرآن ذکر شده است، خویشاوندان ذکور هم‌رتبه خویشاوندان زن، دو برابر زنان، ارث می‌برند. به گفته مادلونگ، امام صادق علیه السلام علت نصف بودن ارث زنان را عدم شرکت در جهاد، تأمین مالی خانواده و سهیم نبودن در پرداخت دیه می‌داند. نکته مهم اینکه مادلونگ معتقد است که اعتقاد شیعه امامیه به این حق حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیهما السلام و اعقاب آنان اکنون تفسیر صریح جدیدی از ساختار خانواده مطرح می‌کند که برای زن مقام و جایگاهی بالاتر از آنچه در جامعه اهل سنت داشته، قائل باشند (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۸۳).

به نظر وی بانیان فقه امامیه بیش از علمای سنی مایل به رد روش فقهی موجود در میان امت نخستین اسلام بودند و معیارهای اخلاقی اهل سنت هم مؤید معیارهای اخلاقی فقه امامیه نبود. براین اساس، مخالفت سیاسی و اعتقادی فقهای امامیه با دستگاه حاکمه صدر اسلام و اینکه تمایل داشتند بر ضد عرف موجود که به لحاظ کلامی و اعتقادی [پس از جریان سقیفه و تغییر مسیر خلافت] مورد علاقه آنان نبود، عمل‌کنند موجب اختلاف نگرش فقه شیعی و اهل سنت در مسئله ارث زنان شد و نمی‌توان گفت که در ذات فقه شیعه نگرش به ارث زنان جایگاهی بالاتر و برتر نسبت به اهل سنت دارد.

ریشه‌یابی مادلونگ از اختلاف شیعه و اهل سنت در ارث، تأمل برانگیز است. وی می‌نویسد: «شیعه یک استثنا در مسئله ارث دارد و آن این است که پسر عمومی (پدر و مادری)



در ارث بر عمومی پدری اولویت دارد؛ هرچند طبق قاعده کلی، عمو که خویشاوند است باید بر پسرعمو اولویت یابد. (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۸۳) مادلونگ برای قاعده مستثنی فوق سندی ذکر نکره است؛ به اعتقاد وی دلیل و یاریشه این مسئله فقهی غیرمتعارف، توافق دادن آن با این دیدگاه شیعه است. براین اساس، حضرت علی (علیه السلام) که به دلیل عمومی ابوینی بودن ابوطالب، پسرعموی اصلی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و از عباس، عمومی آبی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و جد خاندان عباسیان به آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزدیک تر و از این بابت به خلافت سزاوارتر از عباس است (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۸۳).

۵. نقد دیدگاه مدرسی طباطبایی و مادلونگ در مورد زمینه اختلاف حکم فقهی وراثت

پسرعموی ابوینی

۵-۱. نقد دیدگاه مدرسی طباطبایی در مورد زمینه اختلاف حکم فقهی وراثت

پسرعموی ابوینی

مدرسی طباطبایی ریشه تفاوت حکم فقهی تقدم پسرعموی ابوینی بر عمومی آبی در ارث را اختلاط فقه و کلام توسط علما و زعمای متقدم شیعی می‌داند که مشابه آن در مبحث سیادت مادری نیز اتفاق افتاده است. (ر.ک.، مدرسی طباطبایی، بی تا، ص ۸۱) دیدگاه مدرسی و مادلونگ همسوست، اما تفاوت آنها در نوع الفاظ تحلیل و تبیین مسئله است. مادلونگ ریشه و خاستگاه این حکم فقهی را مسائل و اختلافات سیاسی اهل سنت و شیعه می‌داند. گرچه حرمت و اعتبار اجتماعی که مدرسی به آن استناد می‌کند در رفتارهای اجتماعی شیعیان در طول تاریخ مشهود بوده است و تاکنون نیز ادامه دارد و سادات از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، اما اینکه حکم فقهی مورد نظر در تقدم ارث پسرعموی ابوینی و محروم کردن عمومی آبی از ارث برگرفته از این حرمت و احترام اجتماعی باشد، قابل خدشه است؛ زیرا مسئله ارث، طبقات وارثان و نقش وارثان ابوینی و کلاله اُمّی در قرآن به عنوان یک حکم و فریضه به تصریح ذکر شده است.

۵-۱-۱. قرآن و مسئله ارث کلاله

مبنای ارث در قرآن در آیات ۷، ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء، آیه ۷۵ سوره انفال و آیه ۶ سوره احزاب بیان شده است و مبحث کلاله مؤیدی برای مسئله پژوهش حاضر در آیات ۱۲ و ۱۷۶

سوره نساء است. در تفسیر بلاغی آمده است که ریشه این استثنا در مورد عباس، عمومی پیامبر ﷺ، و علی ﷺ، پسر عمومی پیامبر ﷺ، است، اما موضوعی که از آن غفلت شده این است که ارث نبردن عباس نه به دلیل داشتن حاجب است که علی ﷺ حاجب او شده، بلکه به این دلیل است که عباس از مکه به مدینه مهاجرت نکرده بوده و شرط ارث بردن اهل مکه، مهاجرت به مدینه بوده است و در حقیقت غیرمهاجری که تمکن از هجرت داشته است در حکم کافر است. (بلاغی، ۱۳۸۶، ۲/۱۱۲) در تفسیر/طیب/البیان افزون بر اینکه تواتر اخبار برای این قاعده اختصاصی بیان شده است، مراد از میراث در مسئله مورد نظر، ودایع نبوت ذکر شده است (طیب، ۱۳۶۹، ۴/۲۹). مؤید مسئله مورد نظر، تقسیم ارث در میان وراث مادری به صورت تساوی است که با استناد به آیه کلاله می باشد و این مسئله در دو قسمت سوره نساء مطرح شده است: «... و اگر مردی باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می برد یا زنی که برادر یا خواهری دارد - در صورتی که برادران و خواهران مادری باشند - سهم هر کدام یک ششم است و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها پس از انجام وصیتی که شده است، در یک سوم شریکند...» (نساء: ۱۲، نساء: ۱۷۶). براین اساس، برادران ابوینی، برادران پدری را از ارث محروم می کنند و با وجود کلاله ابوینی، نوبت وراثت به کلاله ابی نمی رسد. این قانون در مورد بقیه وراث نیز جاری است البته باید در نظر داشت که در کلاله هر دو وارث در یک طبقه اند، اما عمو و پسر عمو در دو طبقه قرار دارند.

۱-۲. مستندات روایی ارث پسرعموی ابوینی

کلینی در کتاب کافی به سند صحیح از امام باقر ﷺ روایتی را می آورد که اولویت وراثت در آن مشخص شده است و فقها در مسئله مورد نظر به آن استناد کرده اند:

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، وسهل بن زياد، وعلی بن إبراهيم، عن أبيه، ومحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعا، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن يزيد الكناسي، عن أبي جعفر ﷺ قال: ابنك أولى بك من ابن ابنك، وابن ابنك أولى بك من أخيك، قال: وأخوك لأبيك وأمك أولى بك من أخيك لأبيك، قال: وأخوك لأبيك أولى بك من أخيك لامك قال: وابن أخيك لأبيك وأمك أولى بك من ابن أخيك لأبيك، قال: وابن أخيك من أبيك أولى بك من عمك، قال: وعمك أخو أبيك من أبيه وأمّه أولى بك من عمك أخى أبيك من أبيه، قال: وعمك أخو أبيك



لأبيه أولى بك من عمك أخی أیك لأمه، قال وابن عمك أخی أیك من أیبه وأمه أولى بك من ابن عمك أخی أیك لأیبه، قال: وابن عمك أخی أیك من أیبه أولى بك من ابن عمك أخی أیك لأمه

ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) فرمود: پسر تو بر پسر پسرت اولویت دارد و پسر پسرت از برادرت اولی است و برادر ابوینی از برادر اُبی و برادر پدری تو اولی بر برادر مادری است و پسر برادر ابوینی تو بر پسر برادر اُبی اولویت دارد و پسر برادر اُبی تو از عمویت نزدیک تر است و عموی تو که برادر ابوینی پدرت باشد از عموی تو که برادر اُبی پدرت باشد و عموی تو که برادر پدری پدرت باشد از عمویی که برادر مادری پدرت باشد، اولی است و پسر عمویت که برادر ابوینی پدرت باشد بر پسر عموی تو که برادر اُبی پدرت باشد، اولویت دارد و پسر عمویت که برادر پدری پدرت باشد بر پسر عمویی که برادر اُمی پدرت باشد، اولویت دارد. (کلینی، ۱۳۶۷، ۷/۷۶)

مجلسی سند این روایت را صحیح دانسته و گفته است که در ظاهر کناسی در سلسله راویان ابو خالد القمط است. وی سپس به تحلیل روایت پرداخته و گفته است که مراد امام (علیه السلام) از این مطلب که فرمود: «وأخوك لأبيك أولى بك» تقدم در ارث نیست، بلکه هر دو ارث می‌برند و منظور، بنا بر آنچه بیشتر فقهای شیعه قائل اند یا کثرت نصیب است و یا عدم برگرداندن به او و در مورد عمه و پسر عمه نیز همچنین است. (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۳/۱۱۸)

شیخ صدوق در روایتی آورده است:

إذا ترك أبا لأب وابن أخ لأب وأم كان المال كله لابن الأخ للأب والام قیاسا علی عم لأب وابن عم لأب وأم لأن المال كله لابن العم للأب والام لأنه قد جمع الكلايتين كلاله الام وذلك بالخبر المأثور عن الأئمة الذين يجب التسليم لهم. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴/۲۷۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۵۰۰)

شیخ مفید نیز این روایت را مانند کلینی به طور مرسل از هشام از یزید الكناسی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند. (مفید، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۳۳۴)

۳-۱-۵. دیدگاه فقها و قواعد فقهی

شیخ طوسی از مهمترین فقهای قرن پنجم در استبصار، روایتی را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «اگر بازمانده میثی عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری او باشند، تمام مال از آن پسر عموی پدر و مادری اوست؛ زیرا او دارای دو کلاله است؛ کلاله پدری و مادری». (طوسی، بی تا،

۱۷۱/۴؛ طوسی، ۱۳۶۵/۹، ۳۲۶/۹) به اعتقاد شیخ طوسی این مورد طبق اصل و قاعده مانع بودن اقرب از ابعد نیست - هرچند ابعد دارای چند جهت باشد - بلکه این حکم به دلیل خبر صحیحی که از ناحیه امامان وارد شده است در این مورد مسلم است (طوسی، بی تا، ۱۷۱/۴ و ۱۷۲).

یحیی بن سعید حلی در قرن هفتم این مسئله را مطرح کرده و می نویسد کسانی که دو سبب برای نسبت داشته باشند آنان را که یک سبب دارند، از ارث منع می کنند و آن که نزدیک تر است، دورتر را منع می کند حتی اگر فرد دورتر دارای دو سبب ارتباطی باشد، مگر در مورد پسر عمومی ابوینی که عمومی آبی را منع می کند. (ر.ک.، حلی، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۵۱۸) مبحث تقدم پسر عمومی ابوینی بنا بر آنچه فقها گفته اند و در منابع فقهی شیعه مطرح شده، اجماعی است. علامه حلی در *تحریر الاحکام* با ذکر استثنا و براساس اجماع، وجود پسر عمومی ابوینی را مانع ارث بردن عمومی آبی دانسته و می نویسد: «إلا المسألة الإجماعية و هي ابن العم لأبويني منعاً لعم لأب خاصة» (حلی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۳۳/۵)؛ وی اولین کسی است که ادعای اجماع می کند.

از نظر شهید اول نیز این قاعده در مورد پسر عمومی ابوینی است که او مانع تقرب عمومی پدری می شود گرچه عمو از لحاظ نسبی نزدیک تر است و این مسئله ای اجماعی است. (عاملی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۲۴۲) کاشف الغطاء نیز در بابی با عنوان *المتقرب بالأبوين من الاعمام یحجب المتقرب بالأب فقط*، به مسئله تفاوت ارث در عمومی ابوینی و عمومی آبی اشاره کرده و ادعای اجماع می کند. وی به دلیل روایت «عمک أخوایک لاییه و أمه أولى بک من عمک أخی اییک و عند فقد المتقرب بالأبوين یقوم المتقرب بالأب مقامه؛ عمومی تو برادر ابوینی (پدر و مادری) پدر توست و او اولی است بر برادر آبی (پدری) و در صورتی که بستگان ابوینی نباشند آن که فقط از طریق پدر با تو نسبت دارد جای او را می گیرد» (نجفی، ۱۴۲۲ ه.ق، ص ۵۶)، از این مورد فقط اولویت پسر عمومی ابوینی بر عمومی آبی را استثنا کرده و به اجماع و فتوا، پسر عمومی ابوینی را مقدم بر عمومی آبی می داند. فقهای متأخر نیز در این مسئله از قدامت تبعیت کرده اند و این تفاوت را در مورد دایی و پسر دایی قائل نیستند، اما به حکم نص روایات برای پسر عمو قائلند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲/۴۴۲).

صاحب *ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرائض* این مسئله استثنا در مورد پسر عمومی ابوینی را مسئله اجماعی می داند که به مذهب پیوند خورده و منصوص به خبر صحیح از من لایحضره الفقیه است. (غروی، ۱۴۲۱ ه.ق، ص ۶۳) همچنین گفته می شود مطابق قاعده



المتقرب بالابوین یحجب المتقرب بالاب، در صورت وجود [کلاله ابوینی یا ابی یا امی] ابی‌ها از اصل ارث توسط ابوینی‌ها محروم می‌شوند بدین معنا که عموهای ابوینی براساس قاعده المتقرب بالابوین یحجب المتقرب بالاب عموهای ابی را از ارث محروم می‌کنند. در صورتی که یک پسر عمو ابوینی باشد و یک عموی ابی، چون پسر عمو دارای دو کلاله است در ارث مقدم بوده و عموی ابی را از ارث محروم می‌کند و این به اصطلاح مادلونگ «استثنا» و «مسئله فقهی غیر متعارف» براساس خصومت‌های تاریخی فقه‌های شیعه و اهل سنت و مبارزات سیاسی و اعتقادی نبوده و براساس حکم قرآن صورت گرفته است. حتی می‌توان گفت که با توجه به تعریف کلاله و احکام آن در قرآن و روایات، مسئله مورد نظر، استثنا نیست تا علت آن مورد تحقیق قرار گیرد.

گفتنی است در فقه و حقوق اسلامی و مدنی ایران (ماده ۹۳۰ قانون مدنی) که مبتنی بر فقه شیعه است، بحث «حجب حرمانی» یا «حجب از اصل ارث» بدین معنا که وجود خویشاوندی، خویشاوند دیگر را از اصل ارث بردن محروم کند، براساس قاعده «الاقرب یمنع الابدع» جاری می‌شود. مانند اینکه خواهر و برادرهای ابوینی، خواهر و برادرهای پدری را از اصل ارث بردن محروم می‌کنند. در واقع، زمانی که خویشاوندی، خویشاوند دیگر را از ارث بردن محروم کند در اصطلاح فقهی به آن حجب حرمانی گویند که مستند بر قاعده «الاقرب یمنع الابدع» است. موارد زیر سه نمونه از حجب حرمانی است:

- وارثان هر طبقه حاجبِ حرمانی وارثان طبقات بعدی هستند؛
- اقربای نزدیکتر به میت، حاجب حرمانی اقربای دورتر البته در همان صنف خواهند بود؛
- برخی از اقربای ابوینی میت، حاجب حرمانی برخی دیگر از اقربای ابی میت می‌باشند.

(نجفی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۳۹/۸ - ۹)

در میان این سه قسم، قسمت سوم نقطه تمرکز بحث پژوهش حاضر است. به طور معمول این اتفاق در طبقات دوم و سوم واقع می‌شود. از وارثان طبقه دوم، برادران و خواهران متوفی (یا همان صنف اخوه) به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ برادران و خواهران ابوینی میت (پدر و مادر وارثان و متوفی مشترک هستند)، برادران و خواهران ابی میت (پدر وارثان مشترک است) و برادران و خواهران امی میت (مادر وارثان مشترک است).

براساس قاعده حجب حرمانی، خواهر و برادرهای ابوینی، خواهر و برادرهای اُبی را از اصل ارث بردن محروم می‌کنند و همچنین فرزندان آنها فرزندان خواهر و برادرهای اُبی را از ارث محروم می‌کنند. نکته مهم و قابل بررسی اینکه وجود هیچ‌یک از خواهر و برادرهای ابوینی یا اُبی، خواهر و برادرهای اُمّی را از ارث محروم نمی‌کنند. در طبقه سوم نیز اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال اُبی ارث نمی‌برند.

بنابراین، ارث پسرعموی ابوینی استثنا و غیر متعارف نیست و مطابق قرآن، روایات و قواعد فقهی است و در مثال‌های مذکور نیز هیچ شائبه سیاسی و اعتقادی نیست. در مصداق مورد نظر در تحقیق حاضر، ابوطالب عموی ابوینی پیامبر ﷺ بوده و در نتیجه پسرش، علی بن ابیطالب علیه السلام، پسرعموی ابوینی پیامبر صلی الله علیه و آله، است و عباس بن عبدالمطلب، عموی اُبی پیامبر بوده و مادرش چنانکه در بحث شناسه ابوطالب بیان شد، غیر از مادر ابوطالب است. بنابراین، امام علی علیه السلام در صورت نبودن وارثان طبقه اول از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث می‌برد، اما به طور قطع با وجود زنده بودن حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نه عباس و نه امام علی علیه السلام وارث اموال پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهند بود و همه اموال به حضرت زهرا علیها السلام می‌رسد. در مورد خلافت هم که مدرسی طباطبایی و مادلونگ در مقوله ارث مورد تحلیل قرار دادند، به نظر شیعه براساس نصّ الهی بوده و اساساً از این بحث خارج است و به نظر اهل سنت هم اگر میراث به حساب می‌آید، باز با وجود طبقه اول به عباس نمی‌رسید. اختلاف در این است که براساس فقه اهل سنت نیمی از ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام و نیم دیگر به عباس می‌رسد و از نظر فقه شیعه همه ماترک آن حضرت چه «فرض» و چه «ردّ» به حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد.

۲-۵. نقد دیدگاه مادلونگ در مورد زمینه اختلاف حکم فقهی وراثت پسرعموی ابوینی

از نظر مادلونگ دلایل جدا شدن فقه امامیه و اهل سنت در مسئله ارث پسر عموی ابوینی از علائق شیعی سرچشمه می‌گیرد و می‌توان آن را نوعی رفتار معترضانه سیاسی و اعتقادی دانست؛ یعنی فقهای شیعه به دلیل مقابله با بدعت‌هایی که خلفا آورده بودند، به ویژه بدعت‌های خلیفه دوم، عمر بن خطاب، بازگشت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و تمسک به معیارهای اخلاقی قرآن حتی اگر با رسوم متداول جامعه اسلامی معارض باشد، دیدگاه‌هایی مخالف با



فقه اهل سنت دارند. (نجفی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۸-۹) به اعتقاد وی به رسمیت شناختن حقوق دختر و اعقاب پیامبر ﷺ از ناحیه بنیان فقه شیعی از اختلافات نگرش فقه شیعه و اهل سنت نسبت به جایگاه زنان است. اصلاحات شیعه در این مسئله باتوجه به حق انحصاری اعقاب پیامبر ﷺ از دخترش فاطمه (علیها السلام) در رهبری دینی و سیاسی امت مسلمان متأثر از علائق ناب شیعی بوده و ارتباط تنگاتنگی با مهمترین عقاید دینی شیعیان داشته است.

افزون بر استدلال‌هایی که در نقد نظر مدرسی طباطبایی ذکر شد، می‌توان گفت که در تحلیل‌ها و تعلیل‌های مادلونگ، نادیده گرفتن نظام کلامی و نص در اعتقادات شیعه، قائل نبودن استقلال برای فقه شیعه و اکتفا به برداشت‌های شخصی از احکام و داده‌های فقه شیعه موجب برداشتی نادرست و نتیجه‌گیری غیر واقعی وی شده است. به نظر می‌رسد گرچه مادلونگ جایگاه زن در فقه شیعه را والاتر از فقه اهل سنت دانسته است، در ارائه ادله و تحلیل و تبیین دچار سوء برداشت شده است. گویا مادلونگ تمام همت خویش را به کار بسته تا اثبات کند دو فرقه شیعه و اهل سنت آموزه‌های فقهی خود را از پی لجبازی‌های سیاسی بنا نهادند. به عبارت دیگر، وی در تحلیل فقهی به مستندات تاریخی و تاریخنگاری بیش از مبانی و قواعد فقهی و اصول الفقه توجه داشته است. مادلونگ در مجموعه مقالات و آثارش مبانی خود را به تصریح بیان میکند و پس از آن به چینش بحث می‌پردازد. از آنجاکه نقطه عطف اندیشه شیعه مسئله امامت است، مبانی و دیدگاه‌های مهم مادلونگ در این بحث است که کامل‌ترین منبع برای شناخت این مبانی، کتاب جانشینی محمد ﷺ است (مادلونگ، ۱۳۸۸).

در نقد این دیدگاه باید گفت که براساس فقه شیعه عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها و فرزندان آنان در طبقه سوم ارث قرار می‌گیرند و اگر میت، عموی پدری و پسرعموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از آنها هم وارثی نداشته باشد ارث به پسرعموی پدر و مادری او میرسد و عموی پدری ارث نمی‌برد (نجفی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۸/۳۹) و البته بنا بر نظر برخی فقهای معاصر مانند آیات عظام اراکی (۱۴۱۳ ه.ق، ص ۱۱۸)، گلپایگانی (۱۴۰۹ ه.ق، ۱۱۸/۳)، صافی (۱۴۱۷ ه.ق، ۲/۲۱۷) و... حتی در صورتی که وارث دیگری هم باشد، باز این تقدم به حال خود باقی است. براساس مستندات این حکم، احکام تقسیم ارث در فقه شیعی بر مبنای قرآن و روایات تنظیم شده است.

مادلونگ در بیان و تبیین عرصه‌های اختلاف فقه شیعه و سنی فقط به امامیه اکتفا نکرده و دو فرقه مهم دیگر شیعی، زیدیه و اسماعیلیه را نیز بررسی کرده است تا این تفاوت را محسوس‌تر بنمایاند. چون وی در حوزه اسماعیلیه تخصص زیادی دارد، دیدگاه‌های او در این بخش قابل توجه است. وی در مقاله یاد شده ابتدا به پیدایش فقه این دو فرقه شیعی و میزان تأثیر و تأثر آنها از فقه امامیه و اهل سنت پرداخته و سپس سه مورد مطالعاتی خود در مباحث زنان یعنی متعه، طلاق بدعی و ارث در فقه آنان را بررسی کرده است. به بیان وی تمامی گرایش‌های زیدیه - به جز الناصر الاطروش - تغییر مواضع فقهی امامیه از تسنن در سه مورد پیش‌گفته را مردود دانسته و همسو با اهل سنت نظر می‌دهند. البته در میان مکاتب زیدیه، مشرب الاطروش از دواج موقت را مردود می‌داند، اما در مورد طلاق البدعه و ارث مانند فقه شیعه نظر می‌دهد.

فقه‌های اسماعیلیه در دو مورد ارث و طلاق مثل شیعه امامیه هستند و متعه را مثل اهل تسنن ممنوع میدانند. مادلونگ معتقد است که زیدیه و اسماعیلیه که از نظر تاریخی بعد از فقه شیعه بسط یافتند، در مورد موقعیت زن کمترین استقلال فکری از خود نشان ندادند و به همان اندازه که از فقه سنی منحرف شدند، به طور مستقیم تحت تأثیر الگوهای فقه شیعه اثنی‌عشری قرار گرفتند. (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۸۵) به نظر مادلونگ از همان ابتدای پیشرفت اندیشه فقهی شیعه، اسلامی به همت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام اقدامی اساسی برای اصلاح برخی از رسوم قدیم جامعه صورت گرفت که این اصلاحات، مقام زن را به طور قابل توجهی بالا برد و حدود آن براساس احکام صریح قرآن تعیین شد (مادلونگ، ۱۳۸۸، ص ۸۶). در واقع مادلونگ فعالیت‌های علمی و فرهنگی صادقین علیهم السلام در قرن دوم را اصلاحاتی نسبت به آموزه‌ها و رسوم جامعه اسلامی قرن اول که متأثر از دوران خلفای سه‌گانه و امویان بود، می‌داند و به اعتقاد وی فعالیت ائمه علیهم السلام که مبتنی بر احکام قرآن بود، جایگاه زن را نسبت به قبل ارتقاء بخشید (مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۸۳). این بخش از سخنان مادلونگ با تاریخ فعالیت علمی صادقین علیهم السلام مطابقت دارد و اگر بتوان به ابتناء آموزه‌های آنان بر قرآن قائل بود - همانگونه که مادلونگ تصریح می‌کند - جایگاه برتر زن در فقه شیعه را نباید معلول مبارزه سیاسی و اعتقادی شیعه با اهل سنت و بدعت‌های صدر اسلام دانست؛ زیرا تعالیم



قرآن، انسان محور و فراجنسیتی است و احکام زنان در آن براساس طبیعت زنان، فطرت و عقل تنظیم شده است.

دیدگاه مادلونگ در مورد ارث پسرعموی ابوینی مبتنی بر مبانی او در مسئله جانشینی حضرت علی (علیه السلام) است. از مهمترین مبانی وی برجسته دانستن جایگاه خویشاوندی حضرت علی (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و تلقی جنبش سیاسی بودن فرقه امامیه است. درحقیقت، او شیعه را جنبش یا حرکتی میداند که حامی موقعیت برتر خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای رهبری سیاسی و مذهبی جامعه است. (مادلونگ، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷، ۲۸۸ و ۲۹۲) به اعتقاد وی اهل بیت (علیهم السلام) همان هاشمیان هستند نه غیر آنان؛ ازاین روی گفته می شود که او به همان اندازه که امام حسن (علیه السلام) را جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) میداند مأمون عباسی را که از هاشمیان است نیز محق خلافت می داند (ر.ک.، قمرزاده، ۱۳۹۳، ص ۸۴-۱۱۲).

مادلونگ برجسته شدن مسئله خویشاوندی در صدر اسلام را هم براساس پاکی و طهارتی که خاستگاه آن نسب است و هم حقوق مادی یادشده درقرآن برای ذویالقربی مهم می داند. درموارد متعددی سازشکاری انصار پس از گفت وگوهای سقیفه و زمینه سازی به قدرت رسیدن ابوبکر توسط انصار را گوشزد می کند. این تحلیل های تاریخی تا جایی رسید که وی مهم ترین مبانی شیعه یعنی، عصمت را نادیده گرفته و می نویسد: «قبول حکمیت ازطرف امام علی (علیه السلام) اشتباه سیاسی بزرگ و غیرقابل توجیهی بود و او می توانست با معاویه فقط آتش بس نظامی ساده ای برقرارکند و بدون هیچ گونه توافقی از جبهه جنگ عقب نشیند و قبول حکمیت براساس شرایط معاویه بدترین گزینه بود» (مادلونگ، ۱۳۸۸، ص ۳۳۴). در این نظر مادلونگ، مسئله عصمت معصومان (علیهم السلام) نادیده انگاشته شده است. همچنین برجسته انگاری مسئله خویشاوندی در جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) موجب کم رنگ شدن توجه به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی امام علی (علیه السلام) در این موضوع شده است. وی در موارد دیگری نیز بدون هیچ اشاره ای به مبانی کلامی و نصّ شیعه و ماجرای غدیر و حدیث منزلت، فقط با ردیابی حوادث تاریخی نگاهی، تاریخی و انسانی دارد و فقط باتوجه به رفتارها و سخنان افراد در صدر اسلام نتیجه می گیرد (ر.ک.، مادلونگ، ۱۳۸۸، ص ۵۸). به نظر می رسد این تحلیل که جانشینی یک رقابت تنگاتنگ بین خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و اختلافات، فرقه ای است و موضوع

اختلافات نیز مسائل جزئی فقهی کم اهمیت است نه اعتقادی، بی توجهی مادلونگ به نظام فکری شیعه - که خلافت منصوص، عصمت امام و علم امام، سه ضلع اصلی این هندسه فکری را تشکیل می دهد - جان مایه و روح حاکم بر تحلیل های تاریخی مادلونگ است و از این نظر، نقد جدی بر آن وارد است.

امامت و خلافت از نظر کلام شیعی در مقوله ارث فقهی قرار نمی گیرد تا افضلیت آل عباس یا آل ابوطالب مورد مقایسه قرار گیرد؛ زیرا اگر ارث فقهی بود باید بین اولاد آنان تقسیم می شد.

۶. نتیجه گیری

حضرت ابوطالب، برادر ابوبنی عبدالله است. براین اساس، حضرت علی علیه السلام نیز پسرعموی ابوبنی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و عباس بن عبدالمطلب، برادر آبی (پدری) عبدالله و عموی آبی آن حضرت می باشند. این مسئله برخی از محققان تاریخی مانند مدرسی طباطبایی و مادلونگ را بر آن داشته است تا با استفاده از داده های تاریخی به تحلیل حکم فقهی واجب بودن پسرعموی ابوبنی بر عموی آبی برآیند و ارتباط آن با منازعات سیاسی و کلامی شیعه و اهل سنت را اثبات کنند. در نقد این ادعا می توان گفت که براساس قوانین ارث شیعه و اهل سنت و به اجماع مسلمانان، با توجه به زنده بودن حضرت فاطمه علیها السلام از ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام و عباس، عموی وی، ارث نمی رسد و در روایاتی که وراثت امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها بیان شده است، وراثت از علم آن حضرت، مورد نظر بوده است نه اموال. افزون بر اینکه خلافت بر مبنای کلامی شیعه جزء میراث پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده و مبتنی بر نص الهی است. مسئله محرومیت عموی آبی به واسطه پسرعموی ابوبنی از ارث، مبنای قرآنی و روایی دارد و مطابق قواعد فقهی است. مشابه مسئله مورد نظر، این حکم قرآنی است که برادران ابوبنی، برادران پدری را از ارث محروم می کنند و با وجود کلاله ابوبنی، نوبت وراثت به کلاله آبی (پدری) نمی رسد. روایات مستفیض که به لحاظ سند نیز قابل اعتنا بوده و در منابع متقدم مانند کافی و من لایحضره الفقیه ثبت شده است نشانگر عدم ارتباط این حکم فقهی با منازعات سیاسی و کلامی شیعه و اهل سنت است.

فهرست منابع

- * قرآن مجید (۱۳۹۰). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: نشر نشتا.
۱. اراکی، محمد علی (۱۴۱۳ ه.ق). رساله فی الارث. قم: مؤسسه در راه حق.
 ۲. بلاغی، عبدالحجه (۱۳۸۶). حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر. قم: نشر حکمت.
 ۳. تقی زاده داوری، محمود، و بهشتی مهر، احمد (الف ۱۳۹۳). بررسی روش ها و ویژگی های پژوهشی ویلفرد مادلونگ و مطالعات شیعی. نشریه پژوهش های فلسفی - کلامی. (۱۵)، ۴-۲۳-۴۴.
 ۴. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ ه.ق). الجامع للشرایع. محقق: جمعی از فضلا با اشراف شیخ جعفر سبحانی. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
 ۵. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۲۰ ه.ق). تحریر الأحکام. محقق: الشیخ ابراهیم البهاری با اشراف شیخ جعفر سبحانی. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
 ۶. موسوی بغدادی (الشریف المرتضی)، سید ابوالقاسم علی بن حسین (بی تا). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
 ۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الاستبصار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۰۴ ه.ق). من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
 ۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۵ ه.ق). المقنع. محقق: لجنة التحقیق التابعة لمؤسسة الإمام الهادی علیه السلام. قم: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام.
 ۱۱. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴ ه.ق). الاختصاص. محقق: الغفاری، علی اکبر، و زرندی، سید محمود. قم: کنگره بین المللی شیخ مفید.
 ۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷ ه.ق). جامع الاحکام. قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام.
 ۱۳. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: نشر اسلام.
 ۱۴. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ ه.ق). اللمعة دمشقیة فی فقه الإمامیه. بیروت: دارالتراث الدار الإسلامیه، اول.
 ۱۵. غروی، مولی علی علی یاری (۱۴۲۱ ه.ق). ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرائض. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
 ۱۶. قمزاده، محسن، و کرباس فروشان، مجید (۱۳۹۳). ترجمه و نقد مقاله مادلونگ با عنوان «علی الرضا». نشریه مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ۴۲ (۱۱)، ۸۲-۱۱۲.
 ۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۸. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۷). مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه. مترجم: قاسمی، جواد. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
 ۱۹. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۸). جانشینی [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله پژوهشی پیرامون خلافت نخستین. مترجم: نمایی، احمد. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۲۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ه.ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. محقق: عسکری، سید مرتضی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 ۲۱. مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۸۳). میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری. مترجم: قزایی، سید علی، و جعفریان، رسول. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ.
 ۲۲. مدرسی طباطبایی، حسین (بی تا). تاریخیات؛ مجموعه مقالات و تحقیقات تاریخی، «مقاله سیادت از سوی مادر؛ زمینه های اجتماعی پیدایش یک نظرفقه ای». بی جا: بی نا.
 ۲۳. مقدس آریزلی، احمد بن محمد (بی تا). مجمع الفائدة. محقق: العراقي، مجتبی، اشتهاودی، شیخ علی پناه، و یزدی آصفهانی، حسین. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
 ۲۴. موسوی گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۰۹ ه.ق). مجمع المسائل. محقق: کریمی جهرمی، علی. قم: دارالقرآن الکریم.
 ۲۵. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳ ه.ق). هدایة العباد. قم: دارالقرآن الکریم.
 ۲۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۱۲ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه و دارالمورخ العربی.
 ۲۷. نجفی، حسن بن جعفر بن خضر (کاشف الغطاء) (۱۴۲۲ ه.ق). أنوار الفقاهة؛ کتاب المیراث. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

